

سیاست‌ورزی مومنانه



■ بررسی رفتار سیاسی
آیت‌الله محمدتقی
مصباح‌یزدی
(۱۳۸۴-۱۳۹۲)
■ محمدحسن
روزی طلب
■ شرکت چاپ و نشر
بین‌الملل

این کتاب با تفصیل زیادی به تبیین مواضع سیاسی مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی در سال‌های ۸۴ تا ۹۲ می‌پردازد. تمام رویدادهای سیاسی مهم این سال‌ها که با واکنش مرحوم آیت‌الله مصباح همراه بوده، در این کتاب بررسی شده است. محمدحسن روزی طلب تلاش کرده در این رویدادها مواضع افراد مختلف را نیز بیاورد و برای این کار پژوهش‌های زیادی انجام داده است. بنابراین کتاب مملو است از نقل قول‌های مختلف رجال دینی و سیاسی.

ذوالشهادتین امام



■ برش‌هایی از خاطرات
و روایت‌های تاریخی
آیت‌الله محمدتقی
مصباح‌یزدی
■ محمدحسن
روزی طلب
■ نشر شهید کاظمی
۹۰ هزار تومان

«ذوالشهادتین امام» نوشته محمدحسن روزی طلب، برش‌هایی از خاطرات و روایت‌های تاریخی آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی است. در این کتاب روایت‌هایی از زندگی پرفرازونشیب و خاطرات رئیس موسسه امام خمینی (ره) را می‌خوانید. بازه زمانی روایت این خاطرات از تولد استاد تا سال ۱۳۶۸ است.

تاریخ شفاهی جنبش دانشجویی مسلمان



■ محمدحسن
روزی طلب و امیرحسین
ثابتی منفرد
■ مرکز اسناد انقلاب
اسلامی
۴۶۷ صفحه
■ ۹۸ هزار تومان

پس از انقلاب اسلامی جنبش دانشجویی در اکثر حوادث سرنوشت‌ساز پیش‌گام بود. تسخیر لانه جاسوسی، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی و... از اقدامات درخشان جنبش دانشجویی در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است که آرمان‌خواهی و عدالت‌طلبی، دو ویژگی اصلی آن است. این کتاب روایت‌های دانشجویان قدیم و فعلی از روند جنبش دانشجویی در برهه‌های مختلف و میزان تأثیرگذاری آنان در سیر حوادث است.

جهرمی»، «رحیم» و «خلیل» عملیات‌های تروریستی را طراحی و هدایت می‌کرد. در سال ۶۴ از کشور گریخت و در عملیات فروغ جاویدان به‌عنوان معاون فرمانده تیپ وارد کشور شد و به سرنوشت علی زرخش دچار شد و در درگیری تنگه چهار زبر به طرز مشکوکی کشته شد.

مهران اصدقی: سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد. از تابستان ۱۳۵۸ وارد تشکیلات مجاهدین شد. هم‌زمان با غائله ۳۰ خرداد ۶۰، اصدقی در اغلب تجمعات مسلح به‌عنوان انتظامات حضور پیدا می‌کرد. از آن پس به بخش ویژه نظامی منتقل شد و با نام‌های مستعار «بهرام»، «شفیق» و «گورش» در جریان عملیات تخریب و ترورهای مهم قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین اقدامات اصدقی در بخش ویژه، شرکت در عملیات مهندسی بود. آخرین مسئولیت او در سازمان مجاهدین خلق، فرمانده اول نظامی تهران بود. پس از اجرای طرح مالک و مستأجر و با ابلاغ خط خروج از کشور، اصدقی به همراه ۵ عضو دیگر سازمان اقدام به فرار از مرز کردند که در تبریز مورد سوءظن پاسداران قرار گرفتند و طی یک تعقیب و گریز در کوه‌های اطراف مرند به محاصره پاسداران درآمدند. با دستگیری او گروه‌های بازنشده عملیات مهندسی باز و جزئیات شکنجه پاسداران و سایر قربانیان روشن شد. حکم اعدام او در سال ۱۳۶۳ به اجرا درآمد.

رضا درودی: سال ۱۳۳۳ در نیشابور متولد شد. از سال ۱۳۵۱ و در دوران تحصیل در رشته فیزیک دانشگاه تربیت معلم تهران با سازمان آشنا شد. در سال ۱۳۵۴ توسط ساواک دستگیر شد و ۲ سال در زندان بود. پیش از خرداد ۱۳۶۰ در کمیته دانشجویی سازمان فعالیت می‌کرد ولی پس از ورود سازمان به فاز نظامی، درودی به‌عنوان یکی از فرماندهان نظامی به مبارزه مسلحانه روی آورد و با نام مستعار «صفر» به اعمال تروریستی خود ادامه داد و توانست تا کادر حفاظت رهبری ارتقا پیدا کند. هم‌چنین در یک دوره پیک حسین ابریشمی‌چی بود. پس از خروج از کشور در عملیات فروغ جاویدان به‌عنوان معاون فرمانده یک تیپ رزمی فعالیت می‌کرد و نهایتاً در عملیات مرصاد کشته شد.

مصطفی معدن‌پیشه: سال ۱۳۳۴ در ساوجبلاغ به دنیا آمد و در نظن‌آباد کرج بزرگ شد. پس از پیروزی انقلاب و با تشکیل ستاد علنی مجاهدین، به سازمان پیوست و در بخش کارگری به فعالیت پرداخت. از زمستان ۱۳۶۰ وارد تیم‌های نظامی شد. او از جمله پرکارترین اعضای بخش ویژه بود. به ادعای نشریه «مجاهد» معدن‌پیشه در این دوره در بیش از ۶۰ عملیات تروریستی شرکت داشت و در اردیبهشت ۱۳۶۱ تحت مسئولیت مسعود قربانی قرار گرفت. در مرداد ۱۳۶۱ در عملیات مهندسی و خط شکنجه حضور فعال و پررنگی داشت. در ۲۲ مهر ۱۳۶۱ به یکی از خانه‌های تیمی که پس از اجرای طرح مالک و مستأجر توسط کمیته انقلاب شناسایی شده بود، مراجعه کرد و با مأموران امنیتی درگیر شد و در شرف دستگیری با سلاح همراهش خودکشی کرد.

خسرو زندی: سال ۱۳۳۹ در تهران به دنیا آمد. سال ۱۳۵۷ دستگیر و به زندان قصر منتقل شد. در زندان با گروه لطف‌الله میثمی آشنا شد اما پس از انقلاب از آن‌ها فاصله گرفت و سمپات رجوی شد. در تظاهرات ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ همراه دیگر اعضا و هواداران به ضرب و شتم افراد حزب‌اللهی پرداخت. در اسفند ۱۳۶۰ از طریق اصدقی به عضویت در بخش ویژه نظامی درآمد و تحت عنوان «مصادره انقلابی» اقدام به سرقت مسلحانه اتومبیل و موتور می‌کرد. در شهریور ۶۱ در حال سرقت یک موتور توسط مردم دستگیر شد. دستگیری زندی سرآغاز رمزگشایی از عملیات مهندسی سازمان بود. به فاصله یک روز پس از دستگیری او پیکرهای پاسداران شکنجه‌شده پیدا شد و در جامعه موج جدیدی علیه سازمان به‌وجود آمد.

به دنبال آقا عبدالله

مراکز امنیتی جمهوری اسلامی در کنترل مجاهدین از شبکه اطلاعاتی با عنوان «عبدالله پیام» استفاده می‌کردند. مجاهدین خلق که از طریق صامت این بی‌سیم‌ها را شنود می‌کردند، گمان می‌کردند عبدالله، اسم یک شخصیت حقیقی در سیستم امنیتی نظام است و از آن پس دنبال آقا عبدالله بودند پس از مدتی عبدالله برای مجاهدین تبدیل به اسم رمزی کلی شد و منظورشان از عبدالله تمام نیروهای اطلاعاتی و امنیتی نظام بود. مهران اصدقی درباره تصورات و خیالات مجاهدین در خصوص آقا عبدالله می‌گوید: «زمانی فرار اصدقی که ضربات اطلاعاتی زیادی خورده بودیم، به این شکل که یک‌بار به ضربه‌های ۱۲ اردیبهشت می‌خوردیم یا ضربه‌های مثل ۱۰ مرداد که بخش روابط خورده بود. این بود که تحلیلی آمد که از کجا معلوم ما در تور نباشیم؟ و بعد جریان آقا عبدالله که در پشت صامت منعکس می‌شد. گفته شد یک‌سری افرادی هستند ساواکی که به استخدام رژیم درآمده‌اند. تخصص آن‌ها تعقیب و مراقبت است. تیپ آن‌ها شیک و عمدتاً مسن هستند... ضرباتی که آن‌ها می‌زنند ضربات اطلاعاتی است و ضربات نظامی نیست. در تحلیل گفته می‌شد که ما حاضریم ضربه نظامی بخوریم ولی حاضر به خوردن ضربه از کانال اطلاعات نیستیم... نمونه ضربه اطلاعاتی که ما به رژیم زده‌ایم، ضربه ۷ تیر و ضربه دفتر نخست‌وزیری و نمونه ضربات نظامی که در آن‌ها شناسایی نبوده، عملیات‌هایی است که انجام داده‌ایم. نتایجی که ضربات اطلاعاتی برای ما داشته خیلی بیشتر از نتایجی است که ضربه غیراطلاعاتی برای ما داشته است... راه مبارزه با عبدالله این نیست که یک خانه را عوض کنیم بلکه بایستی از آلودگی و توری که عبدالله پهن کرده، خارج شد والا اگر در تور عبدالله باشی و خانه خود را عوض کنی، هیچ فرقی نمی‌کند... اما تا کی می‌شود از دست عبدالله فرار کرد؟ دیگر نیابستی در مقابل مواردی که در اطراف پایگاه پیش می‌آید بدون تفاوت ماند، بلکه باید هر موردی را که اطراف پایگاه دیدیم به‌طور جدی با آن برخورد کنیم تا مشخص شود آیا مورد است یا نه؛ یعنی تا از این مطلب که فرد مراقبت‌کننده‌ای در اطراف پایگاه نیست، مطمئن نشدیم نباید آرام بگیریم. به همین خاطر به کلیه افراد یک حکم [جملی] از طرف سپاه یا کمیته داده می‌شد تا در خیابان موارد مشکوک اطراف پایگاه‌شان را دستگیر کنند.» در واقع یکی از اهداف اصلی رایش‌ها و ترورهای که تحت عنوان «عملیات مهندسی» صورت می‌گرفت پیدا کردن عبدالله‌ها و شناسایی و مقابله با نیروهای اطلاعاتی نظام بود و با این کار هم می‌خواستند به مجموعه اطلاعاتی ضربه وارد کنند و هم برتری اطلاعاتی خود را به رخ بکشند. در نهایت سازمان به نیروهای بخش ویژه نظامی خط شکنجه برای پیدا کردن عبدالله‌ها را ابلاغ کرد. اصدقی می‌گوید: «به دنبال جریان آقا عبدالله که در روی صامت فعال بود، از طرف مسئولین تحلیلی آمد که... در حال حاضر دشمن شماره یک سازمان آقا عبدالله است. بنابراین باید تمام افراد تشکیلاتی انرژی خود را روی این کار معطوف دارند و هر موردی اطراف پایگاه‌های‌شان می‌بینند، دستگیر کرده و مورد را پیگیری کنند تا معلوم شود مورد عبدالله‌ای است یا این که عادی است.»

جانان عملیات مهندسی

محمد مهدی کتیرایی: سال ۱۳۳۱ در شیراز به دنیا آمد و از سال ۱۳۴۸ در ارتباط نزدیک با مجاهدین خلق قرار گرفت. در سال ۱۳۵۴ دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم شد. در تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ معاون محمد ضابطی را در ستاد فرماندهی تظاهرات بر عهده داشت و پس از شروع مبارزه مسلحانه از پایه‌گذاران و فرماندهان بخش ویژه نظامی بود، تا سال ۶۴ در مقام فرمانده عملیات تهران باقی ماند و با نام‌های مستعار «یدالله



در تاریخ‌نگاری سازمان
مجاهدین خلق پس از
انقلاب و خصوصاً پس
از ورود فاز مسلحانه
در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰،
اغلب دو گروه مورد
بررسی قرار می‌گیرند؛
نخست گروهی که
اکثریت آن‌ها را
هواداران، سمپات‌ها
و اعضای رده پایین
تشکیل می‌دادند. هدف
این گروه وارد کردن
«ضربه کمی» از طریق
ترورهای کور خیابانی،
کشتن مردم غیرمسلح
و «پاسداری»
و «ریشوکشی» در
کف خیابان بود.
گروه دوم نیروهای
نفوذی مجاهدین در
نهادهای انقلابی بودند
که وظیفه‌شان ترور
مسئولان عالی‌رتبه و
زدن «ضربه کیفی»
به نظام بود. در نظر
مجاهدین دو خط
«زدن سرانگشتان
رژیم» و «ضربه به سر
حاکمیت» در راستای
استراتژی «فته زدن»
بود که باید منجر به
سقوط نظام در تابستان
۱۳۶۰ می‌شد که به
شکست انجامید